

بِسْمِ اللَّهِ

الاکسیر فرگوسن

انٹرویو گرافے میں

مترجم:

مہدی پاک نواز



سرشناسه	:	فرگوسن، الکس، ۱۹۴۱ - م.
عنوان و نام پدیدآور	:	Ferguson, Alex
مشخصات نشر	:	الکس فرگوسن، اتوبیوگرافی من / نویسنده الکس فرگوسن؛ مترجم مهدی پاک‌نهاد. تهران: انتشارات ماهواره، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	:	۳۴۸ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۶۸۵۷-۲۲-۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
یادداشت	:	عنوان اصلی: Alex Ferguson : my autobiography, 2013.
موضوع	:	فرگوسن، الکس، ۱۹۴۱ - م.
موضوع	:	Ferguson, Alex
موضوع	:	مربیان فوتبال -- انگلستان
موضوع	:	فوتبال -- انگلستان
شناسه افزوده	:	پاک‌نهاد، مهدی، ۱۳۶۰ - مترجم
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۲/۴۳/۷GV۹۴۲
رده بندی دیویی	:	۷۹۶/۲۲۴-۹۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۲۲۱۸۸۹۳

الکس فرگوسن، اتوبیوگرافی من

مترجم: مهدی پاک‌نهاد

شمارگان: ۱۵۰۰۰ جلد

ناشر: انتشارات ماهواره

با همکاری: انتشارات حایر

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۸۵۷-۲۲-۰

نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۲

قیمت: ۱۱۹۰۰۰ ریال

پایگاه اطلاع رسانی: SirAlex.ir

تلفن: ۰۹۱۲ ۶۹۴۸۹۹۵ - ۶۶۹۴۸۹۹۵ (۰۲۱)

www.setayeshpress.com

فهرست مطالب

مقدمه مترجم	۷
مقدمه نویسنده	۹
پیشگفتار	۱۳
فصل ۱: واکنش‌ها	۱۵
فصل ۲: ریشه‌های گلاسکو	۲۵
فصل ۳: بازنشستگی نافرجام	۴۱
فصل ۴: یک شروع خوب	۵۳
فصل ۵: بکهام	۶۳
فصل ۶: ریو فردیناند	۷۳
فصل ۷: دوران افت	۸۳
فصل ۸: رونالدو	۹۷
فصل ۹: روی کین	۱۰۷
فصل ۱۰: علاقه‌های بیرونی	۱۱۹
فصل ۱۱: ون نیستلروی	۱۳۱
فصل ۱۲: مورینیو، آقای خاص	۱۳۹
فصل ۱۳: رقابت با ونگر	۱۴۷
فصل ۱۴: کلاس ۹۲	۱۵۵
فصل ۱۵: لیورپول	۱۶۳

فصل ۱۶: دنیای نوابغ.....	۱۷۵
فصل ۱۷: یک شب در مسکو.....	۱۸۹
فصل ۱۸: روان‌شناسی.....	۱۹۵
فصل ۱۹: بارسلونا (۲۰۰۹-۲۰۱۱) - کوچک زیبا است.....	۲۰۳
فصل ۲۰: رسانه.....	۲۱۳
فصل ۲۱: نوزدهمین قهرمانی منچستر یونایتد.....	۲۲۳
فصل ۲۲: من سیتی قهرمانان.....	۲۳۳
فصل ۲۳: خانواده.....	۲۴۵
فصل ۲۴: رونی.....	۲۴۹
فصل ۲۵: آخرین مبارزه.....	۲۵۷
کارنامه حرفه‌ای.....	۲۶۹
عکس‌ها و خاطرات.....	۳۰۷

مقدمه مترجم

پدرم یک فوتبال دوست تمام عیار بود، اولین تورنمنتی که بطور نصفه و نیمه دنبال کردم، جام ملت‌های اروپا در سال ۱۹۹۲ بود. از آن جام چیز زیادی یادم نمی‌آید، فقط درخشش اشمایکل و خانواده‌ام که شدیداً آلمانی بودند.

اما در جام جهانی ۱۹۹۴ اوضاع فرق می‌کرد، من سال دوم راهنمایی بودم و دوست داشتم به جمع بزرگ‌ترها بپیوندم. پدرم ساعت کوک می‌کرد و ما برای تماشای پخش زنده بازی‌ها نیمه‌های شب از خواب بیدار می‌شدیم.

در آن جام با توجه به درخشش خورخه کاسیاس، دروازه بان کوتاه قامت مکزیک من به دروازه بانی علاقمند شده و بعد هم در سطح باشگاه‌های شهرمان و نیز مسابقات نوجوانان کشور به آن ادامه دادم.

جام جهانی که تمام شد، تب مسابقات باشگاهی در مدرسه بالا گرفت. در دوره‌ای که آث میلان بر فوتبال باشگاهی جهان حکومت می‌کرد،^۱ اکثریت قریب به اتفاق بچه‌های مدرسه ما طرفدار این تیم بودند. در همان روزها تلویزیون یکی از بازی‌های تیم منچستر در باشگاه‌های انگلیس را نشان داد، در آن دیدار منچستر ۱ بر صفر عقب بود، در دقیقه ۹۰ روی یک ضربه کرنر دروازه بان منچستر، پیتر اشمایکل از دروازه بیرون آمد تا به تیمش کمک کند. ضربه ارسال شد و اشمایکل هم یک ضربه سر خوب روانه دروازه حریف کرد، اگرچه آن ضربه گل نشد و منچستر هم بازی را باخت، منتها من به این تیم علاقمند شدم.

بعد از آن ماهنامه دنیای فوتبال را خریدم و اطلاعات بیشتری از منچستر بدست آوردم، آنها در این سال در رقابت با تیم بلکبرن راورز قهرمان انگلیس شده بودند.

وقتی در مدرسه می‌گفتم که من طرفدار منچستر هستم، اکثر بچه‌ها این تیم را درست و

۱. در آخرین فینال لیگ قهرمانان قبل از جام جهانی سال ۹۴ آث میلان موفق شده بود که بارسلونا را با نتیجه قاطع ۴ بر صفر درهم بکوبد.

حسابی نمی‌شناختند. سالها گذشت، منچستر بزرگ و بزرگتر می‌شد. تاجایی که اکنون بیشترین طرفداران باشگاهی را در سطح جهان دارد (البته در رقابت تنگاتنگ با بارسولونا، رئال مادرید و بایرن مونیخ).

در فینال لیگ قهرمانان اروپا در سال ۹۹ که منچستر با بایرن مونیخ بازی داشت، دو دلیل عمده وجود داشت که من باید طرفدار بایرن مونیخ می‌بودم، اول اینکه در یک خانواده کاملاً آلمان دوست بودم - البته به تبع آنها من هم طرفدار آلمان بودم - و دوم اینکه بازیکن سرشناس و افتخار ما ایرانی‌ها علی دایی، در تیم بایرن مونیخ بازی می‌کرد. اما با همه اینها من طرفدار منچستر بودم. شاکله اصلی قدرت منچستر در تمام طول این سالها مربوط به بازیکنانی است که فرگوسن از سال ۱۹۹۲ آنها را مورد تعلیم خود قرار دارد، این گروه که به کلاس ۹۲ معروف شدند، بازیکنانی بودند که شاکله منچستر را در تمام این سالها تشکیل می‌دادند. یک نسل طلایی که همگی شاگردان مکتب منچستر و الکس فرگوسن بودند. از جمله این افراد می‌توان به رایان گیگز، پل اسکولز، نیکی بات، گری و فیلیپ نویل و دیوید بکهام اشاره کرد. تمامی این سالهای طلایی منچستر بلاشک مدیون این سرمربی اسکاتلندی بزرگ یعنی الکس فرگوسن می‌باشد. اینک این شما و این هم زندگی نامه سر الکس فرگوسن با قلم خودش

۲۳ آبان ۱۳۹۲

مهدی پاك‌نهاد

مقدمه نویسنده

چندین سال پیش شروع به جمع‌آوری افکارم برای نگارش این کتاب کردم و تا جایی که شغلم به من اجازه می‌داد یادداشت‌هایی را در اوقات فراغتم بر می‌داشتم. همیشه قصد داشتم که کتابی بنویسم که افراد داخل و خارج از حوزه فوتبال آن را مورد تحسین قرار بدهند.

لذا هرچند بازنشستگی من برای این امر تعجب‌آور بود، ولی تفکر نوشتن این زندگی‌نامه شخصی سالیان سال در ذهن من وجود داشت. این کتاب تکمیل‌کننده کتاب «مدیریت زندگی‌ام»^۱ است که یک نمونه اولیه بشمار می‌رود و لذا این کتاب در عین اینکه به صورت خلاصه جوانی من را در گلاسکو و دوستان خوبم را که در آبردین^۲ با آن‌ها آشنا شدم منعکس می‌کند، بر سال‌های جادویی زندگی‌ام در منچستر یونایتد تمرکز دارد. من که خود نسبت به مطالعه حریص هستم، مشتاق به نوشتن کتابی بودم که برخی از عجایب را در مسیر کارم توضیح دهد.

در سفری همیشگی در بازی فوتبال همیشه سرانگیزی‌ها، کاستی‌ها، شکست‌ها و ناامیدی‌ها را تجربه خواهید کرد. در سال‌های اولیه حضورم در آبردین و منچستر یونایتد، تصمیم گرفتم که برای اعتماد سازی و ایجاد وفاداری در بازیکنان، ابتدا خود من این دو اصل را در مورد ایشان بکار بیندم. این نقطه آغاز ارتباطی بود که مبنای پیشرفت‌های عظیمی قرار گرفت. قدرت من در مشاهده، یاری دهنده من بود. برخی از افراد وارد اتاقی می‌شوند و متوجه هیچ چیزی نمی‌شوند. چشمان خود را بکار بیندید، همه چیز همان جا است. من این مهارت را در ارزیابی خود از عادات آموزش، روحیه و الگوهای رفتاری بازیکنان مورد استفاده قرار دادم.

البته دلم برای شوخی‌های کنایه‌آمیز اتاق رختکن و مخالفینم در بخش مدیریت تنگ خواهد شد، مدیرانی با شخصیت‌های شگفت‌انگیز و پیرو روش‌های مهجور که هنگام ورود من به منچستر یونایتد در سال ۱۹۸۶ بزرگان باشگاه بشمار می‌رفتند. ران اتکینسون^۳ بعد از ترک باشگاه،

1. Managing My Life

2. Aberdeen

3. Ron Atkinson

از خود تندی نشان نداد و کاری جز تحسین ما نکرد. شخصیت جیم اسمیت^۱ خارق العاده است، او دوست خوبی بشمار می آید. مهمان نوازی او باعث می شد تمام شب را در باشگاه بگذرانی! و به همین دلیل وقتی که به خانه می رسیدم پیراهنم پر از خال های ناشی از خاکستر سیگار بود.

مدیر باشگاه کاونتری سیتی^۲ یعنی جان سیلت^۳ معروف یک همنشین عالی دیگر بود و هرگز جان لیال^۴ فقید را فراموش نمی کنم که در خلال سال های اول مسئولیت من راهنمایی می کرد و از اختصاص وقت به من ایاری نداشت. مواجهه اول من با بابی رابسون^۵ در سال ۱۹۸۱ رخ داد که آبردین در مسابقات یوفا، به شکست ایپسویچ^۶ نائل آمد. بابی به اتفاق رختکن ما آمد و با همه بازیکنان دست داد. این کار او مرام محض بود و دوستی ارزشمند او هیچ وقت فراموش نشد. مرگ او فقدان بزرگی در زندگی ما بود.

دو شخصیت بزرگ دیگر نسل من هری ردنپ^۷ و تونی پالیس^۸ هستند. من در منچستر یونایتد دارای کارکنان وفادار و خارق العاده ای بودم. بعضی از آنها بیش از بیست سال برای من کار کردند. دستیار برنامه ریزی من یعنی لین لین^۹ تا بازنشستگی با من بود و هنوز هم در دفتر جدید من از همین عنوان برخوردار است؛ کیت فلیس، باری مک گینس، تونی ویلان، دیو بوشل و لس کرشاو^{۱۰} بیش از ۴۰ سال در منچستر یونایتد فعالیت کرده اند. جیم ریان^{۱۱} که هم اکنون بازنشسته شده است، برادرم مارتین که برای ۱۷ سال در خارج از کشور مسئولیت گزارش استراتژی های تیم های رقیب را بر عهده داشته است - که شغلی بسیار دشوار است - و برایان مک کلیر^{۱۲}

هر قدر از نورمن دیویس^{۱۳} بگویم کافی نیست. دوستی وفادار که چند سال پیش دار فانی را وداع گفت. جایگزین وی به عنوان مسئول تدارکات یعنی آلبرت مورگان^{۱۴} نیز شخصیتی بزرگ است که هیچ گاه وفاداری خود را خدشه دار نداشت. پزشک ما استیو مک نالی^{۱۵} و فیزیوتراپ ارشد ما راب سوایر^{۱۶} و کارکنان وی، تونی استاردویک^۱ و مجموعه ای از محققان ورزشی پر انرژی وی،

1. Jim Smith

2. Coventry City

3. John Sillet

4. John Lyall

5. Bobby Robson

6. Ipswich

7. Harry Redknapp

8. Tony Pulis

9. Lyn Laffin

10. Les Kershaw, Dave Bushell, Tony Whelan, Paul McGuinness, Kate Phipps

11. Jim Ryan

12. Brian McClair

13. Norman Davis

14. Albert Morgan

15. Steve McNally

16. Rob Swire

دخترانی که مسئولیت شست و شوی لباس‌ها را بر عهده داشتند، تمامی کارکنان آشپزخانه؛ جان الکساندر، آنه ویلی^۱ و تمام خدمتکاران، جیم لاولر^۲ و تمامی کارکنانی که گزارش استراتژی‌های بازیکنان تیم‌های رقیب را بر عهده داشتند، اریک استیل^۳، مربی دروازه بانی، سیمون ولز^۴ و استیو براون^۵ از گروه تحلیل ویدیویی. کارکنان زمین ما که تحت هدایت جو یمبرتون و تونی سینکلیر^۶ فعالیت می‌کردند. گروه پشتیبانی ما یعنی استوارت، گراهام و تونی که همگی سخت کوش بودند. شاید یکی دو نفر را فراموش کرده باشم ولی مطمئن هستم همگی از احترامی که برایشان قائل‌م مطلع هستند.

دستیاران و مربیان زیادی در طول این سالها به من کمک کردند. آرچی ناکس^۷ هم پیمان واقعی من در سال‌های اولیه، برایان کید^۸، نابی استایلز^۹ و اریک هریسون^{۱۱} که یک مربی واقعی عالی جوانان بود، استیو مک کلارن^{۱۲} مربی خلاق و پرانرژی، کارلوس کیروش^{۱۳} و رنه میولنستین^{۱۴} که هر دو مربی‌هایی فوق‌العاده بودند و دستیار من میک فیلان^{۱۵} که مردی حقیقتاً زیرک، هوشیار و یک فوتبال دوست واقعی بود.

راز مانایی من در حمایت بابی چارلتون^{۱۶} و مارتین ادواردز^{۱۷} نهفته است. بزرگ‌ترین هدیه آن‌ها به من، زمانی بود که برای ساختن یک باشگاه فوتبال به جای یک تیم فوتبال در اختیار من قرار دادند. ارتباط عمیقی که با دیوید گیل^{۱۸} در طول دهه اخیر داشتم پس از حمایت این دو تن آغاز گردید.

در این کتاب به موضوعات مختلفی پرداخته می‌شود، امیدوارم همه شما از همراهی با من در این کتاب لذت ببرید.

-
1. Tony Strudwick
 2. John Alexander, Aone Wylie
 3. Jim Lawlor
 4. Eric Steele
 5. Simon Wells
 6. Steve Brown
 7. Joe Pemberton & Tony Sinclair
 8. Archie Knox
 9. Brian Kidd
 10. Nobby Stiles
 11. Eric Harrison
 12. Steve McClaren
 13. Carlos Queiroz
 14. René Meulensteen
 15. Mick Phelan
 16. Bobby Charlton
 17. Martin Edwards
 18. David Gill

پیشگفتار

قریب به سه دهه قبل با گام برداشتن از درون آن تونل برای اولین بازی خانگی خود وارد زمین شدم و این در حالی بود که عصبی بودم و احساس بی‌پناهی می‌کردم. به سمت جایگاه استنفورد دست تکان دادم و از دایره مرکزی زمین مرا به عنوان مربی جدید منچستر یونایتد معرفی کردند. در آخرین بار هم به راحتی و با اعتماد به نفس کامل به سمت همین زمین گام برداشتم تا خداحافظی کنم. توان من در کنترل منچستر یونایتد کتاب مدیریتی است که دانستن آن برای سایر مربیان شانس خیلی خوبی خواهد بود.

هر چند از توانمندی‌های خود هنگام نقل مکان از آبردین در پائیز سال ۱۹۸۶ مطمئن بودم، ولی به هیچ عنوان نمی‌دانستم اوضاع این قدر خوب پیش خواهد رفت.

پس از خداحافظی در ماه می سال ۲۰۱۳، خاطرات زیادی از مقابل چشمانم عبور کرد. مثل بردن دور سوم جام اتحادیه باشگاه‌های انگلیس در مقابل ناتینگهام فارست^۱ در ژانویه ۱۹۹۰ که در آن گل مارک رایبنز^۲ هنگامی که شغل من در معرض خطر قرار داشت، راه ما را به سمت مسابقات نهایی هموار ساخت، چرا که یک ماه کامل را بدون برد در تمامی بازی‌ها به سر برده بودیم و اعتماد به نفس من کمی کاهش پیدا کرده بود.

بدون پیروزی در جام اتحادیه بر کریستال پالاس^۳ پس از قریب چهار سال از ورود من، شک‌های جدی نسبت به شایستگی من برای این شغل ابراز می‌شد. هرگز نفهمیدم که تا چه حد به اخراج شدن نزدیک بودم چرا که این تصمیم هیچ‌گاه در هیئت مدیره منچستر یونایتد مورد پافشاری قرار نگرفت. ولی بدون آن پیروزی در ومبلی^۴، از حجم جمعیت کاسته می‌شد و بی‌علاقگی می‌توانست بر باشگاه غالب شود.

بابی چارلتون با هر حرکتی به منظور اخراج من مخالف می‌کرد. او از کاری که می‌کردم مطلع

1. Nottingham Forest

2. Mark Robins

3. Crystal Palace

4. Wembley

بود، از زمینه‌ای که هر دوی ما برای رشد جوانان فراهم ساخته بودیم، از نهالی که در حال نشانیدن آن بودم و ساعت‌هایی که صرف اصلاح عملیات فوتبال می‌کردم آگاهی داشت. ریاست هیئت مدیره یعنی مارتین ادواردز^۱ نیز این را می‌دانست و روشن بودن این موضوعات برای این دو تن به آن‌ها شجاعت طرفداری از من را در آن روزهای تیره و تاریک می‌داد. مارتین تعداد بسیار زیادی نامه‌های سراسر خشونت دریافت کرده بود که خواهان کنار گذاشتن من بودند.

بردن مسابقات جام اتحادیه باشگاه‌های انگلیس^۲ به ما فرصت نفس کشیدن داد و این احساس مرا عمق بخشید که این باشگاه یک باشگاه خارق‌العاده برای بردن جام‌ها است. برنده شدن در مسابقات اتحادیه در ویمبلی سرآغاز موفقیت‌های زیادی شد که از پی یکدیگر می‌آمدند. ولی صبح روز بعد از پیروزی ما، یک روزنامه این مطلب را نوشت که من هرگز فراموش نکردم: «بسیار خوب، ثابت کردی که می‌توانی از پس مسابقات اتحادیه بریایی، حالا به اسکاتلند برگرد.»

1. Martin Edwards

2. Football Association Challenge Cup